

نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین^۱

سیدمحمد حسینی^۲

زهرا ساعدی^۳

آزاده صادقی^۴

چکیده

نظام عدالت کیفری، در دستورالعمل جدید خود، از منطقی تبعیت می کند که از طریق آن بتواند جایگاه از دست رفته خود را باز یابد. این منطق جدید، با عنوان کیفرشناسی نوین یا عدالت محاسبه گر، خانه تکانی گسترده ای را در این نظام ایجاد کرده است؛ به گونه ای که همه چیز در آن، رنگ و لعابی مدیریتی به خود گرفته است؛ از این پس، جرم و مجرم در چارچوب مفهوم خطر قابل درک است؛ تکنیک های نظام عدالت کیفری نیز هم گام با این تغییر رویه پیش رفته و در مواردی، مدل های جدیدی از آن ایجاد شده است. در نوشتار حاضر، تحولات نوین صورت گرفته در این خصوص بررسی می شود.

واژگان کلیدی: کیفرشناسی نوین، جرم، مجرم، تکنیک، مدیریت، نظارت.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۰/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۲/۱/۱۷.

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ نویسنده مسؤل:

smhoseini8338@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران.

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران.

درآمد

داعیه‌داران اصلاح مجرمان، در دهه‌ی هفتاد میلادی، نتوانستند در عمل صحت نظریه‌ی خود را به اثبات رسانند. این تفکر، ناشایستگی نظام عدالت کیفری در انتخاب سیاستی درست برای برخورد با جرم و مجرم را در اذهان عمومی تداعی کرد. نظام عدالت کیفری در معرض این اتهام قرار گرفت که منابع ارزشمند و مورد نیاز جامعه را صرف کسانی می‌کند که امنیت اجتماعی را به مخاطره افکنده و دشمن اجتماع محسوب می‌شوند؛ بدون آن که نرخ جرم کاهش یابد.

در چنین فضایی، نظام عدالت کیفری برای جبران مافات و کسب اعتبار مجدد، به فکر احیای خود برآمد؛ بدین ترتیب که با اتخاذ یک کیفرشناسی جدید، که تأمین امنیت در محور برنامه‌های آن قرار دارد، موضع خود را در برابر جرم و مجرم تغییر داد. در واقع، مقاوم بودن مجرمان در برابر برنامه‌های اصلاح و درمان با وجود مخارج هنگفت اختصاص داده شده، موجب شد تا نظام عدالت کیفری، الگویی جدید در کیفرشناسی طراحی کند که موجی از تغییرات را ایجاد می‌کرد؛ تغییراتی در مفاهیم جرم و مجرم، شکل‌گیری تکنیک‌های جدید یا تغییر کارکرد تکنیک‌های قدیمی، به‌کارگیری اقدامات غیرتسامحی و تنبیهی در قبال مجرمان و مانند آن. هدف از این تغییرات، هماهنگ کردن نظام عدالت کیفری با مدل مدیریتی «کیفرشناسی نوین»^۱ بود؛ به‌گونه‌ای که هم منابع ارزشمند جامعه هدر نرود و هم هدف کاهش جرم به نحو مطلوبی تأمین گردد.

این مدیریت برای مجرمان پرخطر نظارتی را وعده می‌داد که متولی و مجری آن، به جای اجتماع انسانی، میله‌های آهنین زندان‌های طویل‌المدت است. مجازات‌های جایگزین زندان نیز با محتوای نظارتی، برای مجرمانی که خطرناکی کم‌تری از خود نشان داده بودند، تدارک دیده شدند. با اجرای این مجازات‌ها، از یک سو، هزینه‌ی نگهداری مجرمان کم‌خطر بر دوش نظام عدالت کیفری دیگر سنگینی نمی‌کند و از سوی دیگر، توان عدالت کیفری برای برخورد با مجرمان پرخطر محفوظ خواهد ماند.

در نوشتار حاضر، این موج جدید در قالب تغییر در مفاهیم جرم و مجرم و

به‌کارگیری تکنیک‌های نظارتی و مدیریتی، به تصویر کشیده می‌شود.

۱. تغییر در مفاهیم

در کیفرشناسی نوین یا عدالت محاسبه‌گر، مفاهیمی مانند جرم و مجرم، به جهت سامان‌مندی اهداف جدید، دستخوش تحولاتی گردیده است. این تحولات به شرح آتی بررسی می‌شود.

۱-۱. تغییر در مفهوم جرم

عرضه‌ی دیدگاه‌های متعدد در باب پدیده‌ی مجرمانه و علت بروز آن، جرم‌شناسی را به بازاری داغ، برای ارائه‌ی نظریات و مکاتب مختلف، بدل کرده است. در این بازار، هر یک از این دیدگاه‌ها با در اختیار داشتن ظرفی خاص، پدیده‌ی مجرمانه را با اتکا بر نقاط تمرکز متفاوت، تبیین کردند. آن هنگام که این نظریات در عمل به کار گرفته شد، نتایجی ناموفق به بار آمد که محققان را در ارائه‌ی تحلیلی موشکافانه از جرم، مأیوس می‌ساخت؛ کاوش‌ها موفقیت‌آمیز نبوده و هر یک عیوب فراوانی با خود به همراه داشت. آخرین آن‌ها که بر قابلیت تغییر مجرمان و درمان‌پذیری آن‌ها تأکید داشت، نیز در مهار پدیده‌ی جرم، خاطره‌ی اثر صفر درمان را از خود برجای گذاشت.

رسیدن به این نتایج، برخی محققان را به چاره‌اندیشی دیگری در خصوص جرم واداشت؛ به‌گونه‌ای که بیش‌تر با واقعیت‌های موجود هم‌خوانی داشته باشد؛ واقعیت‌هایی که نشان می‌داد، پدیده‌ی مجرمانه همواره در جامعه وجود دارد و تئوری‌های جرم‌شناسی را در ارائه‌ی تحلیلی دقیق به‌گونه‌ای که بتوان مانع وقوع آن شد، ناتوان ساخته است. محققان، این چاره‌ی دیگر را با عنوان «طبیعی بودن جرم» مطرح کردند.

کیفرشناسی نوین، جرم را واقعه‌ای کاملاً طبیعی^۱ همانند سیل، زلزله و

۱. این معنا از جرم، یادآور دیدگاه دورکیم در خصوص بهنجار و قابل پذیرش بودن جرم است. وی معتقد بود جرم تا حدودی یک پدیده‌ی طبیعی برای تمام جوامع است، در تمام زمان‌ها وجود داشته و از فرهنگ و تمدن هر جامعه ناشی می‌شود. دورکیم در تعریف جرم می‌نویسد: «جرم از نظر ما، عملی است که حالت نیرومند و روشن وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند» (دورکیم، ۱۳۶۹: ۹۶ و ۸۳).

بیماری می‌داند که وقوع آن اجتناب‌ناپذیر است و امنیت اجتماع را همانند سایر خطرات طبیعی، تهدید می‌کند (Feeley & Simon, 1994: 173)؛ همان‌گونه که وقایع طبیعی، از نظم مشخصی پیروی می‌کنند، واقعه‌ی مجرمانه نیز تابع نظمی مشابه است؛ به عبارت دیگر، طبیعی بودن جرم، خواه ناخواه، نظمی را در وقوع پدیده‌ی مجرمانه نشان می‌دهد که در آن، رویداد جرم، غالباً توسط گروه کوچکی از افراد واقع می‌شود. آن‌چه این شکل منسجم را تقویت می‌کند، شماری از تحقیقات^۱ است که نشان می‌داد رفتار مجرمانه در پیوستار رفتارهای جامعه، اصولاً در انحصار گروه کوچکی از مجرمان است. سیاست‌های مبارزه با جرم در خصوص این درصد کوچک اما قابل توجه از مجرمان، بی‌تأثیر است؛ آن‌ها لحظه‌ای از ارتکاب جرم دریغ نورزیده و پیوسته در کار ارتکاب جرم‌اند.

به همین دلیل، کیفرشناسان نوین، توجیهات ساختاری و غیرساختاری^۲ درباره‌ی پدیده‌ی مجرمانه را به دست فراموشی سپردند. در واقع، رویکردهای علت‌شناختی، افزون بر این که نتوانسته‌اند توضیحی قانع‌کننده در خصوص جرم ارائه دهند، کارکردی ناموفق در مبارزه با جرم و محو آن را نشان دادند که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. با وجود اختصاص هزینه‌های فراوان، نرخ جرایم هر روزه در حال افزایش است؛ محدودیت منابع مورد استفاده‌ی نظام عدالت کیفری کار را دشوارتر می‌سازد (Slingeneyer, 2007: 3).

در این میان، طبیعی بودن جرم و تبعیت آن از الگوی منظم، کیفرشناسان را در اتخاذ راه‌حل مناسب برای برخورد با این پدیده یاری می‌رساند؛ چرا که رفتار مجرمانه، به این دلیل که مبتنی بر نظم و قاعده است، قابل پیش‌بینی است و با توجه

۱. نمونه‌ی این تحقیقات، مطالعه‌ی صورت گرفته توسط ولفگانگ، فیلیگو و سلین، است که نشان می‌داد تنها شش درصد از گروه مجرمان، مسؤول نصف تمام جرایم و دو سوم جرایم خشن هستند (Jennings, 2006: 38).

۲. در خصوص علت‌شناسی وقوع جرایم، دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه‌های غیرساختاری و دیدگاه‌های ساختاری. از نگاه جرم‌شناسی‌های غیرساختاری، جرم از اراده‌ی آزاد مجرم ناشی می‌شود. بنابراین، برای جلوگیری از وقوع جرایم، می‌بایست محاسبات شخصی مجرمان را به‌گونه‌ای تغییر داد که سود ناشی از عدم ارتکاب جرم بیش از هزینه‌های ارتکاب آن باشد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). برعکس، در تحلیل‌های جرم‌شناسی‌های ساختاری، موجبات وقوع جرایم را اسباب خارج از اراده‌ی مجرم ایجاد می‌کنند؛ اعتقاد به جرم‌زا بودن خود سیستم عدالت کیفری، فشار ساختاری موجود در جامعه، فساد و تبعیض‌آمیز بودن پایه‌های اقتصادی، نابرابری فرصت‌ها، تبعیض جنسیتی و ... اساس این جرم‌شناسی‌ها را شکل می‌دهند. بنابراین، برای پیش‌گیری از وقوع جرایم، می‌بایست آن اسباب مورد توجه و اصلاح قرار گیرند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

به طبیعی بودن، امری اجتناب‌ناپذیر است. این راه‌حل جدید، نگاه فنی به جرم است؛ بدین ترتیب که به جای این که برای حذف معلول (جرم) به تلاش‌های بی‌سرانجام برای کشف علت وقوع جرم، ادامه دهد، به‌گونه‌ای بر جرم مدیریت می‌کند که فراوانی وقوع آن، در محدوده‌ای قابل تحمل برای جامعه، حفظ شود.

در این معنای جدید، به جرم صرف‌نظر از وجهه‌ی اخلاقی آن، نگاه می‌شود که به محض وقوع، نظام عدالت کیفری با محاسبات آماری در پی مدیریت آن برمی‌آید (Feeley & Simon, 1992: 452).

قابل ذکر است که کیفرشناسان نوین از توجه به عامل انسانی جرم نیز غافل نمانده و تغییراتی به شرح زیر در آن صورت داده‌اند.

۲-۱. تغییر در مفهوم مجرم

از زمان شکل‌گیری جرم‌شناسی علمی تا پیش از ظهور کیفرشناسی نوین، در تمامی تحلیل‌های ارائه شده، مجرم به عنوان یک شخص بررسی می‌شد؛ در واقع، جرم‌شناسی‌های علت‌شناسی، نگاهی فردمدار نسبت به مجرم دارند.

در کیفرشناسی نوین، این مسأله به‌گونه‌ای متفاوت مورد توجه است؛ یعنی، ملاحظات شخصی و فردی‌شده جای خود را به ملاحظات آماری گروه‌ها می‌دهد و مجرم به عنوان عضوی از یک زیرمجموعه تلقی می‌شود (Ibid).

این تغییر موضع نسبت به مجرم از قالب فردی به گروهی، به دلیل اهدافی است که کیفرشناسی نوین سرلوحه‌ی خود قرار داده است؛ چرا که، منابع نظام عدالت کیفری محدود بوده و هم‌چنین هزینه‌های برخورد فردی با مجرمان بسیار بالا است. این امر ایجاب می‌کند نظام عدالت کیفری با اتخاذ شیوه‌ای مناسب، این منابع و بودجه‌ها را به‌گونه‌ای مدیریت کند که کاهش جرم و نیز صرفه‌جویی در هزینه‌ها محقق گردد.

تحقق مطلوب مدیریت مقتضی آن است که مجرمان بر حسب میزان خطرناکی به گروه‌هایی تقسیم شده و برای هر گروه اقداماتی متناسب با آن وضعیت انجام گیرد. درج این معیار، به عنوان وجه تمایز نیز در تحقیقاتی ریشه داشت که از وجود مجرمانی خبر می‌داد که از حیث تعداد در اقلیت، اما از حیث میزان

جرایم ارتكابی؛ به‌ویژه از نوع جرایم شدید، در اکثریت هستند. در واقع، براساس این تحقیقات، در جامعه دو گروه مجرم وجود دارد: گروه نخست، مجرمانی هستند که معیارهای مشارکت، شدت، مدت و تکرار در رفتارهای مجرمانه را در سطوح پایینی دارا هستند. این ویژگی موجب می‌شود این مجرمان، کم‌خطر نامیده شوند؛ دسته‌ی دوم، مجرمانی هستند که معیارهای مذکور را در سطوح بالا دارا هستند؛ یعنی افرادی که مرتکب شدیدترین جرایم شده، طولانی‌ترین مدت درگیری در رفتار مجرمانه را دارند و بیش‌ترین تعداد جرایم را مرتکب می‌شوند. وجود این ویژگی‌ها به فرد عنوان خطرناکی می‌دهد. نتیجه‌ی این جداسازی، خلق مفهوم «مجرم پرخطر»^۱ برای دسته‌ی دوم می‌باشد (Blumstein et.al, 1986: 24-26).

بدین ترتیب، کیفرشناسی نوین، تولید جدیدی با نام مجرم پرخطر را به ویرترین محصولات خود افزوده است. این تولید جدید، برخلاف مفاهیم مشابه خود مانند مجرم به عادت و مجرم بالفطره، متضمن معنایی علت‌شناسانه از جرم نیست؛ در مقابل، این مفهوم پرده‌ای را به تصویر می‌کشد که بازیگران آن، گروهی کوچک و قابل تشخیص از مجرمان‌اند که کیفرشناسی نوین به دنبال شناسایی و مدیریت آن‌ها است (Feeley & Simon, 1995: 94).

مسئولیت ارتكاب بیشتر جرایم جامعه به عنوان ویژگی بارز و جدید این گروه، کیفرشناسان را بر آن داشته است که از تمامی امکانات موجود بهره‌گیرند تا بتوانند این اقلیت خطرناک، اما قابل تمییز، را شناسایی کنند. شناسایی و جداسازی مجرمان پرخطر از کم‌خطر، موجبات استفاده از تکنیک‌های دارای بیشترین کارایی را در خصوص هر گروه، فراهم می‌آورد؛ امری که به معنی حرکت در مسیر عقلانیت شکلی^۲ و روی‌گردانی از عقلانیت ذاتی است (ریتز، ۱۳۸۳؛ به نقل از پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در این صورت، دیگر به دنبال این پرسش نخواهیم بود که چرا مجرم ارتكاب جرم را انتخاب کرده است؟ آیا انتخاب او عقلانی بوده است؟ هزینه‌های رها کردن مجرمان پرخطر در جامعه (اعم از هزینه‌های مادی و امنیتی)، از هزینه‌ی نگه‌داری

1. Career Criminal

تعبیر دیگر این عنوان، مجرم حرفه‌ای است.

۲. در عقلانیت شکلی، سخن از منطق آماری است که مجرم را شخصی غیرفعال «inert» می‌داند؛ به‌گونه‌ای که فرایند تصمیم‌گیری وی برای ارتكاب جرم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این عقلانیت عبارتند از: محاسبه‌پذیر بودن، کارایی، پیش‌بینی‌پذیری و کنترل (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

آنان در زندان بیش تر است. این امر ایجاب می‌نماید که این گروه، بدون توجه به این که چرا و چگونه مرتکب جرم شده‌اند، با استمداد از بهترین تکنیک‌ها، مدیریت شوند. کیفرشناسی نوین، برخلاف اسلاف خود، رؤیای تغییر مجرمان را در سر ندارد؛ بلکه می‌خواهد به اشکال مختلف آن‌ها را تحت کنترل داشته باشد تا مانع ارتکاب مجدد جرم توسط آن‌ها شود؛ امری که بسیار محتمل جلوه می‌کند.

در چنین فضایی در مباحثات کیفرشناسی نوین، مفهوم طبقات فرودست^۱ جذابیت بسیاری یافته است. اعضای این طبقه، توان تطبیق خود با هنجارهای جامعه را ندارند؛ همواره در حاشیه و انزوای اجتماعی‌اند؛ فرهنگ خشونت در میان آن‌ها ریشه دوانده و حتی توانایی برقراری حفظ نظم در میان خود را ندارند؛ فقر، بیکاری، فروپاشیدگی خانواده، بیماری روانی و ذهنی، سوءمصرف مواد مخدر و اشکال مختلف انحراف و جرم، این افراد را به طور جدی تهدید می‌کند (Feeley & Simon, 1994: 192). مجموع این توصیفات، ایده‌ی اصلاح و درمان این طبقه را از اساس امری بیهوده و بی‌معنی جلوه‌گر می‌کند. بر این اساس، این گروه خطرناک، باید به نفع حمایت از جامعه‌ی بزرگتر، قربانی شوند. کیفرشناسی نوین، از این فرصت استفاده کرده و با اعمال تکنیک‌های گروهی نظارت و کنترل، این طبقه را زیر ذره‌بین مدیریتی خود قرار می‌دهد.

مفهوم دیگری که به خصوص پس از وقوع بحران‌های اقتصادی شدید در ایالات متحده، توجه نظام عدالت کیفری را به خود جلب کرده است، مهاجرینی است که عموماً برای کار به این کشور نقل مکان کرده‌اند (کاشفی، ۱۳۸۴: ۲۷۲). در این سیاست جدید، شهروندان غیرآمریکایی به عنوان گروه‌های خطرناک، شناخته شده‌اند که بایستی مورد نظارت قرار گیرند. تصویب قوانینی مانند «قانون جنایات مشدد»^۲، نمونه‌ی بارزی از اتخاذ چنین سیاستی در رابطه با این گروه محسوب می‌شود (Feeley & Simon, 1995: 99).

محکومان جرایم جنسی که دوران محکومیت خود را به اتمام رسانده‌اند، نیز در زمره‌ی گروه‌های خطرناک تلقی می‌شوند. به‌رغم پایان یافتن طول دوره‌ی محکومیت این اشخاص، افکار عمومی، هم‌چنان خواهان برخورد شدید با این گروه

1. Underclass

2. Aggravated Felony Provisions

خطرناک است. پیرو چنین احساس خطری، بسیاری از ایالات، اقدامات متعددی برای تأمین آسایش و امنیت خاطر شهروندان، ترتیب داده‌اند؛ اقداماتی که این گروه را در معرض نظارت قرار می‌دهد؛ مانند ضرورت معرفی و ثبت مشخصات این افراد در اداره‌ی پلیس مناطق محل ورود آن‌ها و یا مطلع کردن همسایگان این اشخاص از سوابق محکومیتی آن‌ها (Feeley & Simon, 1995: 99).

یکی دیگر از مشهورترین اقدامات انجام شده در این خصوص، تصویب «قانون شکارگران جنسی»^۱ در ایالت کانزاس است. به موجب این قانون، اشخاصی که محکوم یا متهم به ارتکاب جرایم خشن جنسی شده و دچار اختلال شخصیت یا نابسامانی روانی هستند، به دلیل تداوم حالت خطرناکی آن‌ها، مشمول این قانون هستند؛ از این رو، حبس مدنی این اشخاص تا مدتی نامعلوم به عنوان پاسخی عقلانی تجویز می‌شود (Rose, 2002: 186).

بنابراین، کیفرشناسی نوین، با گروه‌بندی مجرمان، توانایی خود را برای رسیدن به اهداف مورد نظر نشان می‌دهد. بدین ترتیب که از یک سو، با اعمال تکنیک‌های جامعه‌محور و در عین حال کم‌هزینه، نسبت به مجرمان کم‌خطر و نیز دارای خطر متوسط که تهدیدی جدی علیه امنیت اجتماع محسوب نمی‌شوند، و از سوی دیگر، با اعمال مجازات‌های طولانی‌مدت نسبت به مجرمان پرخطر که امنیت اجتماع را به شدت به مخاطره افکنده‌اند، در منابع و هزینه‌های نظام عدالت کیفری، صرفه‌جویی می‌کند (Feeley & Simon, 1994: 179-180). هر یک از این تکنیک‌ها به شرح زیر بررسی می‌شود.

۲. تغییر کارکرد تکنیک‌های کیفری نظارت و یا ایجاد آن

در حال حاضر، رد پای ملاحظات امنیت‌گرا و مدیریت‌محور کیفرشناسی نوین در همه جای نظام عدالت کیفری ایالات متحده، مشاهده می‌شود؛ از توقیف و بازجویی گرفته تا «حبس مدنی»^۲ پس از اتمام دوران محکومیت. این ملاحظات برای تکنیک‌های سابق نظام عدالت کیفری، نقش‌های جدیدی تعریف کرده است؛ نقش‌هایی نظارتی و مدیریتی که بتواند گروه‌های خطر را کنترل نماید. برای مثال،

1. Sexual Predator Statute
2. Civil Confinement

حبس، تعلیق، آزادی مشروط و ... شکل نظارتی به خود گرفته‌اند. در مواردی، رویه‌های جدیدی، مانند ایجاد نیم‌رخ از گروه‌های خطرناک، نیز به وجود آمده است. این تکنیک‌ها بسیار متنوع و پراکنده‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را در فرمی خاص به تصویر کشید. چهره‌ی مدیریتی در میان برخی از این تکنیک‌ها بیش‌تر قابل رؤیت است؛ این قسم از تکنیک‌ها تبیین شده و از تشریح سایر تکنیک‌های کیفرشناسی نوین، خودداری می‌شود.

۲-۱. زندان

در طول تاریخ کشورهای غربی، زندان اشکال متفاوتی به خود دیده است؛ زمانی به شکل سیاه‌چال‌های سرد و نمور برای در بند ساختن مجرمان و خارج کردن روح شیطانی از آنان نمود داشت و زمانی دیگر به عنوان محل بازپروری و اصلاح مجرمان و اینک به محلی برای خنثی کردن، طرد و حذف مجرمان خطرناک بدل شده است. در این نگاه جدید، زندان به عنوان یکی از نهادهایی که جنبه‌ی نظارتی و مدیریتی کیفرشناسی نوین را متبلور می‌سازد، محلی برای انباشت مجرمان پرخطر است.

اختصاص چنین نقشی به زندان در کیفرشناسی نوین، بر سیاست ناتوان‌سازی گزینشی^۱ مبتنی است. به موجب این سیاست، مجرمان پرخطر موجوداتی اصلاح‌ناپذیر و رام نشدنی‌اند که به قطع و یقین در صورت آزادی به ارتکاب جرم روی می‌آورند. به همین دلیل، باید با اعمال محدودیت فیزیکی که بهترین آن زندان است (Greenberg, 1975: 542)، از سرگیری دوباره‌ی فعالیت مجرمانه‌ی آنان را برای مدتی طولانی به تأخیر انداخت.

کیفرشناسی نوین در درون زندان‌ها نیز نظارت، مدیریت و تأمین امنیت

۱. شایان ذکر است که ناتوان‌سازی به طور کلی به دو گونه اجرا می‌شود: نخست، ناتوان‌سازی جمعی (Collective Incapacitation)؛ در این مدل از ناتوان‌سازی، حبس بدون هیچ‌گونه تلاشی در پیش‌بینی افراد پرخطر، نسبت به تمامی مجرمان اعمال می‌شود (Mathiesen, 1998: 456)؛ در واقع، هدف، ایجاد محدودیت‌های جسمانی بر همه‌ی مجرمان است؛ بدون آن که مستلزم پیش‌بینی رفتار آینده برای محبوس کردن آن‌ها باشد. این نوع ناتوان‌سازی، نتوانسته است قابلیت خود در کاهش جرم را به اثبات برساند؛ دوم، ناتوان‌سازی گزینشی (Selective Incapacitation) که در آن طول مدت مجازات نه براساس ماهیت جرم، بلکه براساس نیم‌رخ خطر تعیین می‌شود (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

مدنظر خود را اجرا می‌کند؛ بدین ترتیب که زندان‌ها را براساس سطوح امنیتی مختلف درجه‌بندی می‌کند (Sun, 2007: 26-27). این سطوح امنیتی، برحسب میزان خطر و نیازی که با استفاده از ابزارهای آماری، هر مجرم از خود نشان می‌دهد، تعیین می‌شود؛ بر همین اساس، میزان و نوع تسهیلات رفاهی، خدمات آموزشی تحصیلی و شغلی و امکانات درمانی ارائه شده به زندانیان، متفاوت خواهد بود. معمولی‌ترین نوع سطح‌بندی امنیتی زندان‌ها، که اکثر ایالات آمریکا آن را در سیستم زندان‌های خود به کار گرفته‌اند، سیستمی است که در آن زندان‌ها به چهار سطح مختلف تقسیم شده‌اند (Sun, 2007: 26-27) در ذیل، این سطح بندی، به اختصار توضیح داده می‌شود.

نخست، سطح دارای امنیت پایین^۱؛ این سطح، نشان‌دهنده‌ی زندان‌هایی کوچک و مشابه خوابگاه است که در مناطق مختلفی از ایالات، ساخته شده‌اند. این زندان‌ها که به طور متوسط سی و پنج درصد کل زندانیان ایالات متحده را در خود جای داده‌اند، عموماً به عنوان محلی برای نگهداری مجرمان غیرخشن طراحی شده‌اند. محکومان به جرایم جنسی، آدم‌ربایی و قاتلان عمدی به چنین زندان‌هایی فرستاده نمی‌شوند.

دوم، زندان‌های دارای سطح امنیت متوسط^۲؛ این سطح از زندان‌ها، مؤسساتی نسبتاً جدید و در قالبی متوسط هستند که سی و هشت درصد از کل زندانیان ایالات متحده را در خود جای داده‌اند. این زندان‌ها معمولاً در مناطق روستایی ساخته می‌شوند که در آن‌ها زندانیان دارای امتیازهای بیش‌تری بوده و می‌توانند با دنیای بیرون ارتباط بهتری برقرار کنند. مشمولان این سطح، عموماً زندانیانی هستند که احتمال فرار و عضویت آن‌ها در باندهای زندانیان، وجود نداشته و از میزان محکومیت آن‌ها پنج سال یا کم‌تر باقی مانده است.

سوم، زندان‌های دارای سطح امنیت بالا^۳؛ این سطح از زندان‌ها در مقیاسی بزرگ، مؤسساتی قدیمی هستند که دربردارنده‌ی بیست و پنج درصد کل زندانیان ایالات متحده هستند و به طور معمول در مناطق روستایی دورافتاده ساخته می‌شوند. به طور کلی، جمعیت این زندان‌ها مشتمل است بر زندانیان محکوم به حبس ابد و

1. Minimum Security Prison
2. Medium Security Prison
3. Maximum Security Prison

حبس طولانی مدت و نیز زندانیانی که احتمال فرار یا عضویت آنان در باندهای زندانیان یا بروز رفتارهای تهاجمی در آنها وجود دارد (Stengel, 2011: 5).

چهارم، زندان‌های دارای سطح امنیت فوق‌العاده بالا^۱ این زندان‌ها، با به دست آوردن شهرتی فوق‌العاده در سه دهه‌ی آخر قرن بیستم میلادی، جلوه‌ی بارزی از سیاست کیفری ایالات متحده‌ی آمریکا محسوب می‌شوند. در واقع، جمعیت بسیار زندان‌ها که نتیجه‌ی شکست فرایند اصلاح، درمان و تأدیب مجرمان، تغییر نهادهای کیفری و مدیریتی شدن آنها، سیاسی شدن کنترل جرم^۲ و تبلیغاتی شدن زندان‌ها^۳ بود، موجبات ایجاد چنین زندان‌های امنیت‌محوری را فراهم آورد؛ این قسم از زندان‌ها، محیط جدیدی از زندان را ارائه کرده‌اند (Pizarro et al, 2006: 8) که در آن، زندانیان به مدت حدود بیست و دو یا بیست و سه ساعت در روز در سلول‌های انفرادی به سر می‌برند و تنها مقامات پزشکی، روحانی و قضایی اجازه‌ی ارتباط با آنها را دارند. در برخی موارد، زندانیان اجازه‌ی تماشای تلویزیون به مدت محدودی را داشته و می‌توانند در محوطه‌هایی با امنیت فوق‌العاده بالا، در حدود سه تا هفت ساعت در هفته، به تفریح بپردازند (طالبی، ۱۳۸۷: ۳۷).

پشتوانه‌ی این‌گونه محدودسازی آزادی زندانیان در زندان، حمایت از مأموران زندان و دیگر زندانیان در برابر خطرناک‌ترین مجرمان است که رفتارهای آنان تهدیدی جدی نسبت به امنیت، آرامش و اجرای درست قوانین در زندان محسوب می‌شود؛ همچنین، بازداشتن دیگر زندانیان از ارتکاب جرایم، از دیگر اهداف تأسیس

1. Super Maximum Prison

۲. مسأله‌ی ترس از جرم در سیاسی شدن بیشتر جرم، تأثیر بسیاری داشته است. گرچه افزایش ترس از جرم لزوماً به دلیل افزایش نرخ جرایم نمی‌باشد، احساس وقوع جرم برای مردم و سیاست‌گذاران موضوع مهمی است؛ بدین توضیح که، احساس وجود خشونت و جرایم خشن، بدون آن که در واقع امر خشونت‌ی وجود داشته باشد، افزایش تقاضا برای برخوردهای تنبیهی بیشتر و وضع قوانین شدید نسبت به این جرایم را در پی دارد. افزایش ترس از جرم و توجه رسانه‌ها به جرم به همراه برخی وقایع مشهور، تأکید ویژه بر حفظ جامعه را می‌طلبد؛ این امر سبب می‌شود که سیاست‌گذاران به میزان بیشتری از واکنش‌های تنبیهی استقبال کنند (Pizarro et al, 2004: 10-11).

۳. در ایالات متحده، به‌ویژه در مناطق فقیر روستایی، زندان بخش حیاتی اقتصاد به شمار می‌آید. تبلیغاتی شدن کنترل جرم در را برای سیاست‌گذاران جویای حمایت محلی از شهروندان گشوده است. تعهد به ایجاد زندان در نواحی دارای فرصت‌های اندک اشتغال، یکی از وسایلی است که نامزدهای سیاسی از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند؛ امری که به تبلیغاتی شدن مفهوم جرم منجر می‌شود. استفاده از تکنولوژی‌های جدید در زندان‌ها، برقراری امنیت در سطح فدرال و اشتغال‌زایی در نواحی نامناسب اقتصادی را وعده می‌دهد (Pizarro et al, 2004: 10-11).

چنین زندان‌هایی عنوان شده است؛ در واقع، ارتکاب جرم در زندان به انتقال به امنیتی‌ترین سطح از زندان‌ها منجر می‌شود (Pizarro et al, 2004: 250-251). در واقع، این زندان‌ها با جای دادن خطرناک‌ترین زندانیان در درون خود بر مبنای الگوی خطرناکی، برای مدیریت خطر تدارک دیده شده‌اند.

۲-۲. بازداشت پیش‌گیرانه

با تصویب قانون Bail در سال ۱۹۸۴ میلادی، کیفرشناسی نوین با اتخاذ رویه‌ای جدید در خصوص بازداشت پیش از محاکمه، قلمرو حاکمیت خود را بر فرایندهای دادرسی سیستم عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا نیز گستراند. اتخاذ این رویه‌ی جدید، راه را برای استفاده از مدل‌های آماری پیش‌بینی خطر در مرحله‌ی پیش از محاکمه نیز گشود. از این پس، حضور یا عدم حضور متهم، که به عنوان مبنایی برای صدور آزادی و بازداشت‌های پیش از محاکمه تلقی می‌شد، جای خود را به سنجش میزان خطرناکی وی داد که با استفاده از ابزارهای آماری تعیین می‌شد؛ به عبارت دیگر، ملاک صدور این بازداشت‌ها، ترس از خطری است که مجرمان خاصی واجد آن هستند و دیگر حضور یا عدم حضور مجرم در مرحله‌ی دادرسی، ملاک صدور این نوع بازداشت نمی‌باشد. تفوق امنیت جامعه بر آزادی گروه‌های پرخطر ایجاب می‌کند که کیفرشناسی نوین، متهمان پرخطر را شناسایی و تحت لوای بازداشت پیش‌گیرانه، آنان را تا زمان محاکمه، از جامعه دور نماید. بنابراین، این قرار که با هدف تضمین حضور واقع می‌شود، با هدف تأمین امنیت به کار گرفته شد (Blomberg et al, 1998: 278).

بازداشت پیش‌گیرانه، به مانند سیاست ناتوان‌سازی‌گزینشی، با محبوس و جدا کردن متهمان خطرناک از سایر افراد جامعه، آنان را تا زمان محاکمه ناتوان از ارتکاب جرم می‌سازد و به همین دلیل است که بازداشت پیش‌گیرانه نام گرفته است؛ مفهوم خطر به اتخاذ رویه‌ای منجر شده است که در آن، اثبات استحقاق اشخاص، برای بازداشت پیش‌گیرانه، ضروری نیست؛ ترس از خطر، پیش‌بینی خطرناکی فرد برای بازداشت پیش‌گیرانه‌ی وی را توجیه نموده و دیواری می‌سازد که در پشت آن متهمان پرخطر اصولاً تا زمان صدور حکم در زندان قرار می‌گیرند. در واقع، بازداشت

پیش‌گیرانه نوعی اقدامی انتظامی و نه تنبیهی است (Sapir, 2008: 263).

به موجب قانون Bail مصوب ۱۹۸۴، شخص در صورتی خطرناک محسوب می‌شود که اوضاع و احوال، به طرز معقولی بیان‌گر تعرض وی به امنیت دیگر افراد باشد (Natalini, 1985-1986: 227). این اوضاع و احوال که نشان‌دهنده‌ی خطرناک بودن شخص است، در این اتهامات خود را نشان می‌دهد: ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز؛^۱ ارتکاب جرمی که حداکثر مجازات آن حبس ابد یا اعدام است؛ ارتکاب جرمی با دوره‌ی حبس ده ساله یا بیشتر؛ ارتکاب هر یک از اقسام جرایم جنایی در صورتی که شخص به دو یا چند جرم خشونت‌آمیز یا جرایم مواد مخدر فدرال محکوم شده باشد؛ وجود احتمال بسیار فرار، تهدید یا صدمه رساندن به شهود یا اعضای هیأت منصفه یا تلاش برای انجام چنین اعمالی، به تشخیص دادگاه (Bail reform act 1984: 59-60).

به دلیل محوریت مسأله‌ی پیش‌گیری از خطر آینده در بازداشت پیش‌گیرانه، این تکنیک حتی متهمانی که دارای جنون یا عدم ثبات روانی هستند، را هم شامل می‌شود؛ آنان تنها به این دلیل، که از نظر افکار عمومی امنیت جامعه را به مخاطره می‌افکنند، برای مدت نامعین از جامعه دور نگه داشته می‌شوند.^۲

۲-۳. نیم‌رخ سازی^۲

به تصویر کشیدن ویژگی‌های بارز گروه‌های خطرناک ذیل یک عنوان واحد، برای توجیه توقیف، بازجویی و تحقیق از افرادی که ظاهراً دارای این ویژگی‌ها می‌باشند، یکی از اقداماتی است که کیفرشناسی نوین به جهت تأمین دغدغه‌های اصلی خود، آن را ایجاد کرده و ترویج داده است. این نیم‌رخ‌ها از تغییری شگرف حکایت می‌کنند که در آن کیفرشناسی نوین، با نگاهی همه‌جانبه

۱. جرم خشونت‌آمیز، جرمی است که عنصر تشکیل‌دهنده‌ی آن، استفاده، شروع به استفاده یا تهدید به استفاده از نیروی فیزیکی علیه شخص یا مال است؛ هم‌چنین مشتمل بر هرگونه جرمی است که جنایی بوده و ماهیتاً دربردارنده‌ی خطر اساسی استفاده از نیروی فیزیکی علیه دیگری است (Bail Reform Act, 1984: 69-70).
 ۲. بر همین اساس، در دعوی Addington v. Texas، حکم به بازداشت متهم خطرناک مجنون، صادر شد (available at www.West's Encyclopedia of America .common Law)

3. Profiling

کیفرشناسی نوین در حقیقت یک سیاست کیفری است که سیاست‌های آن از مرحله‌ی جرم‌یابی تا پس از اجرای حکم مجازات تداوم داشته و نیم‌رخ‌سازی یکی از این سیاست‌های کیفری محسوب می‌شود.

به پدیده‌های عادی، همه چیز را تحت نظارت و مدیریت خود قرار می‌دهد (Rose, 2002: 183, 185)؛ دوربین‌های نظارتی خود را در اماکن عمومی، فرودگاه‌ها، خیابان‌ها، جاده‌ها و ... قرار داده و به دیده‌بانی می‌پردازد. در این جا، تطبیق ویژگی‌های فرد مظنون با نیمرخ مربوطه، نشان‌گر ارتباط وی با جرمی است که دارندگان آن نیمرخ انجام می‌دهند.

عواملی مانند ملاحظات امنیتی، بحران‌های شدید و در واقع به وجود آمدن احساس خطر در جامعه‌ی آمریکا، در شکل‌گیری این نیمرخ‌ها،^۱ نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. برای نمونه، نیمرخ تروریستی،^۲ در پاسخ به حادثه‌ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی ایجاد و پس از این واقعه از آن برای شناسایی افراد متعلق به گروه‌های تروریستی، استفاده می‌شود (Feeley & Simon, 195: 98). استفاده از نیمرخ هوایماریان^۳ از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، برای شناسایی هوایماریان نیز مؤید وجود گرایش‌های خطر محور در نظام عدالت کیفری است (Gross, 2008: 237).

نیمرخ حاملین مواد مخدر،^۴ یکی دیگر از نیمرخ‌های تحت شمول کیفرشناسی نوین محسوب می‌شود که با اعلام «جنگ علیه مواد مخدر»،^۵ به عنوان یکی از تکنیک‌های نظارتی کشف و شناسایی جرایم مربوط به مواد مخدر، منزلت والایی را در سیاست کیفری ایالات متحده‌ی آمریکا به دست آورده است (Amboroso, 1987-1988: 273). از این ابزار نظارتی، عموماً توسط پلیس در اماکن عمومی به ویژه فرودگاه‌ها، برای شناسایی و دستگیری افراد حامل مواد مخدر، استفاده می‌شود. هر یک از موارد زیر می‌تواند فرد را مظنون به حمل مواد مخدر و در نتیجه تحت بازجویی و توقیف پلیس قرار دهد: مسافرت به مراکز مهم تولید، توزیع و پخش مواد مخدر و یا مسافرت از این مناطق به دیگر مناطق، به‌ویژه برای مدتی کوتاه؛ استفاده از نام مستعار برای تهیه‌ی بلیط و مسافرت با استفاده از نام مستعار؛

۱. نیمرخ نژادی، که عبارت است از «استفاده‌ی صریح یا ضمنی از نژاد در تصمیماتی که از سوی مقامات اجرای قانون برای توقیف و بازجویی اشخاص گرفته می‌شود»، در اوایل ۱۹۹۰ میلادی، به دلیل نقض شدید حقوق بشر، به شدت مورد چالش قرار گرفت. در پی به وجود آمدن چنین اوضاع و احوالی، این نیمرخ دیگر به کار گرفته نشد (Harcourt, 2003: 118).

2. Terrorist Profile
3. Hijacker Profile
4. Drug Courier Profile
5. War on Drug

وضعیت روانی و ظاهری فرد هنگام مسافرت مانند: عصبی یا آرام بودن، نگاه‌های متعدد و پر از اضطراب به اطراف، عدم استفاده از چمدان یا استفاده از کیف کوچک یا کیف خالی، در مسافرت‌هایی که به طور معمول استفاده از لوازم بیش‌تری مورد نیاز است؛ مسافرت به تنهایی یا به همراه خانواده و آشنایان، داشتن موهایی کوتاه یا بلند، استفاده‌ی مکرر از تلفن همراه و مانند آن (Kadish, 1997: 748).

در واقع، استفاده از این ابزار عاملی است برای موجه ساختن اقدامات پلیس در رابطه با شناسایی، تحقیق و در نهایت دستگیری افرادی که نیم‌رخ حامل مواد مخدر را از خود نشان داده‌اند. همچنین، در صورت انکار فرد در دادگاه و اظهار وی مبنی بر عدم آگاهی از وجود مواد مخدر در وسایل و لوازم خود، وجود این نیم‌رخ می‌تواند اماره‌ی قضایی و مدرکی مبنی بر آگاهی وی از وجود مواد مخدر باشد (Kadish, 1997: 750).

۲-۴. مجازات‌های بینابین^۱

سرخوردگی مدل درمانی مجازات‌های بینابین در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، یکی از عواملی است که به ظهور کیفرشناسی نوین منجر شد. مجازات‌های بینابین به دلیل تحمیل هزینه‌ی کم‌تری بر نظام عدالت کیفری و نیز تنوع بسیار، سیمای مدیریتی کیفرشناسی نوین را بهتر می‌توانند نشان دهند (Torny, 1996: 100). همچنین، وجود جنبه‌ی مکافات‌گرایی در این مجازات‌ها و قابلیت انطباق آن با شدت جرایم، به کیفرشناسان اجازه‌ی مانور در استفاده‌ی از این مجازات‌ها را اعطا می‌نماید؛ این قابلیت انطباق به حدی است که در مواردی می‌توان از دو قسم از این مجازات‌ها به طور هم‌زمان استفاده کرد (Bayen et al, 1998: 53).

هدف از به کارگیری مجازات‌های بینابین، افزایش نظارت و کنترل بر مجرمان است؛ استفاده از ابزارهای نظارتی مانند نظارت الکترونیکی، آزمایش‌های دوره‌ای مواد مخدر و شروط نظارتی مانند ملاقات‌های مکرر با مقامات اعطاکنده‌ی این مجازات‌ها و تأییدیه‌های استخدامی، نیل به این هدف را هموار می‌سازد.

برخی اقسام مجازات‌های بینابین مانند تعلیق و آزادی مشروط، و زندان‌های

شوک‌آور در مقایسه با دیگر مصادیق این مجازات‌ها مانند حبس خانگی، مراکز گزارش روزانه، مجازات‌های مالی و خدمات عام‌المنفعه، بیش‌تر گویای مدیریت مدنظر کیفرشناسی نوین هستند. در ادامه، این دو گونه از مجازات بررسی شده و از پرداختن به دیگر مصادیق اجتناب می‌شود.

۱-۴-۲. حبس شوک‌آور^۱

نخستین بار برنامه‌ی حبس‌های شوک‌آور، در ایالات جورجیا و اوکلاهاما در اوایل سال ۱۹۸۴ میلادی اجرا شد؛ از آن زمان تاکنون استفاده از این نوع مجازات، با استقبال گسترده‌ی عموم مردم و کیفرشناسان مواجه شده است. فضای حاکم بر این نوع زندان‌ها، با خواسته‌ی افکار عمومی مبنی بر سخت‌گیری نظام عدالت کیفری نسبت به مجرمان، و هم‌چنین با اعتقاد عمومی مبنی بر منضبط شدن افراد در نتیجه‌ی وجود شرایط دشوار و نظامی، هماهنگ است (Wilson et al, 2006: 74). کیفرشناسان نیز از طریق این برنامه، جوانانی را که اصولاً برای نخستین بار مرتکب جرایم غیرخشن می‌شوند،^۲ به مدتی که معمولاً از نود تا یک‌صد و هشتاد روز^۳ در نوسان است، به این مراکز اعزام می‌نمایند (Williams, 1996: 40). شکل و قالب این زندان‌ها، برگرفته از پادگان‌های نظامی است؛ به همین دلیل، در زبان محاوره به آن‌ها اردوگاه‌های نظامی^۴ نیز گفته می‌شود.

کاهش جمعیت کیفری زندان، نرخ تکرار جرم و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، به عنوان اهداف اصلی حبس‌های شوک‌آور، از انطباق این نوع زندان با تفکر کیفرشناسان نوین حکایت دارد. به عبارت دیگر از یک سو، فرستادن محکومانی که به زندان‌های معمولی فرستاده می‌شدند، به مراکز یادشده، راهکاری است برای حل معضل افزایش روزافزون جمعیت زندان‌ها؛ و از سوی دیگر، استفاده‌ی اندک از تجهیزات امنیتی و

1. Shock Incarceration

۲. به طور معمول، گروه‌های سنی شانزده تا بیست و پنج سال، مشمول مقررات زندان‌های شوک‌آور قرار می‌گیرند. اما، در برخی ایالات مانند کالیفرنیا، اعمال این مقررات تا چهل سالگی نیز اجازه داده شده است. در برخی ایالات، زنان نیز به این اردوگاه‌ها فرستاده می‌شوند (Mackenzie et al, 1994: 1).

۳. وجه تسمیه‌ی این زندان‌ها به زندان‌های شوک‌آور، کوتاه بودن مدت آن و در عین حال وجود شرایطی نامنعطف و دشوار است که به آن حالتی شوک‌آور می‌دهد.

4. Boot Camps

کم‌هزینه بودن ساخت این مراکز، منابع محدود نظام عدالت کیفری را به‌گونه‌ای مناسب تخصیص می‌دهد؛ امری که به صرفه‌جویی در هزینه‌ها منجر می‌شود (Shichor, 2000: 13).

الزام به تعلیمات نظامی بدنی سخت و شدید که این مراکز را آکنده از انضباط نظامی ساخته، مدل مدیریتی کیفرشناسی نوین را در این برنامه‌ها متجلی می‌سازد؛ بدین ترتیب که در هنگام ورود به این مراکز، اغلب مراسم آغازین با شکلی نظامی برپا می‌شود؛ محکومان باید سر خود را بتراشند، لباس فرم نظامی بپوشند و مقامات تأدیبی را با عنوان‌های نظامی مورد خطاب قرار دهند. مقامات تأدیبی نیز ملزم به استفاده از لباس فرم هستند. پس از انجام این مراسم، آن‌ها هر روز از صبح‌گاه تا هنگام غروب به انجام فعالیت‌های متفاوت وادار می‌شوند؛ نقض این تکالیف، مجازات‌های بدنی سختی را که فوری اجرا می‌شود، در پی خواهد داشت (Wilson et al, 2006, 74).

مدیریت و نظارت مدنظر کیفرشناسی نوین، گاهی نیز مقتضی انجام برنامه‌های اصلاحی و درمانی است؛ برنامه‌هایی مانند درمان اعتیاد به مواد مخدر، کسب آموزش شغلی و تحصیلی، فراگرفتن مهارت افزایش اعتماد و عزت نفس در میان جوانان (تونری، ۲۰۰۲: ۲۰۰). ترکیب اقدامات نظارتی و درمانی در برنامه‌های حبس‌های شوک‌آور و میزان توجهی که به این برنامه‌ها می‌شود، گاه تا بدان جاست که برخی از ایالات پس از اتمام مدت حبس‌های شوک‌آور، مراقبت و نظارت بعد از خروج را نیز اعمال می‌کنند. برای نمونه، در ایالت لویزیانا، حبس شوک‌آور متشکل از دو بخش است: در ابتدا، فرد برای مدت نود تا یک‌صد و هشتاد روز در پادگان‌های نظامی به سر می‌برد و در بخش دوم، پس از خروج از این پادگان‌ها، مورد نظارت شدید قرار می‌گیرد (Mackenzie et al, 1990: 127).

۲-۴-۲. تعلیق و آزادی مشروط مشدد^۱

عدم تحقق اهداف مورد انتظار از مدل درمانی تعلیق و آزادی مشدد در دهه‌ی ۷۰ میلادی، موجب گردید تا این برنامه‌ها برای کسب مشروعیت دوباره در فضای حاکم، به بازسازی خود در قالبی نوین بپردازند. این قالب نوین، در راستای

سیاست‌های کیفرشناسی نوین، نمود اجرایی یافت. در واقع، قابلیت اجرای برنامه‌های مدیریت خطر کیفرشناسی نوین به دلیل استفاده از تکنولوژی‌های نظارتی در این قسم از مجازات‌ها، راه را برای توجه دوباره به این برنامه‌ها هموار ساخت؛ ضمن آن که، این برنامه‌ها با زندان‌زدایی، پاسخی مناسب به مشکل هزینه‌های کیفری و زندان^۱ نیز محسوب می‌شدند. در این میان، وجود شمایی سزاگرایانه و بازدارنده از این برنامه‌ها که در مقایسه با تعلیق و آزادی مشروط معمولی، امنیت عمومی را بیشتر تأمین می‌کرد، خواسته‌های عمومی مبنی بر سخت‌گیری نسبت به جرم را بیشتر تأمین می‌نمود و از همین رو، این برنامه‌ها جذابیت بسیاری برای سیاستمداران داشت (Petersilia et al, 1993: 284).

بدین ترتیب، تجربه‌ی بالینی نهاد آزادی مشروط و تعلیق، جای خود را به تعلیق و آزادی مشروط مبتنی بر برقراری نظم در جامعه برای کنترل بیشتر جرم داده است. از این پس، این برنامه‌ها، اقدامات مدیریتی کم‌هزینه‌ای محسوب می‌شدند، برای مجرمانی که پرخطر نبودند؛ بدون آن که در صدد بازاجتماعی کردن آن‌ها باشد. این مجازات‌ها، سطوح نظارت و مدیریت بر مجرمان را با گنجاندن تماس‌های بیش‌تر ماهیانه‌ی محکومان با مقامات، آزمایش‌های مواد مخدر مکرر و ناگهانی، استفاده از ابزارهای الکترونیکی مانند دستبندهای الکترونیکی افزایش داده‌اند (Shichor, 2000: 12). در مواردی، نیز، این برنامه‌ها برای اعمال نظارت و کنترل بینابین دیگر مانند حبس خانگی^۲، ترکیب می‌شوند (Mackenzie, 2001: 11). یکی از ابزارهایی که در این برنامه‌ها، بسیار استفاده می‌شود، تست‌های مواد مخدر^۳ است. این آزمایش‌ها که پیش‌تر برای اهداف درمانی به کار می‌رفت، در برنامه‌های مدیریتی کیفرشناسی نوین برای اعمال نظارت و تشخیص انجام و یا عدم انجام دستورها از سوی مجرمان، استفاده شدند (Feeley; Simon, 1994: 179). این نوع مجازات‌ها به دلیل اعمال نظارت بسیار و فشرده بر مجرمان، درصد

۱. بنا به گفته‌ی یکی از محققان، برنامه‌های تعلیق و آزادی مشروط مشدد، حداقل موجب صرفه‌جویی در ساخت دو زندان جدید می‌شود (Erwin, 1986: 24 cited by Petersilia, 1993: 282).

2. House Arrest

3. Drug Test

گزارش «تخلفات فنی»^۱ را بیش تر می‌کنند؛ از این رو ممکن است در مواردی به اثری معکوس در تحقق هدف زندان‌زدایی بیانجامد؛ چرا که، به ورود دوباره‌ی این اشخاص به زندان منجر می‌شود (Blomberg et al, 1998: 279).



1. Technical Violations

منظور از این عبارت، نقض دستوراتی است که از سوی مقامات قضایی در دوران تعلیق و آزادی مشروط مشدد صادر می‌شود.

برآمد

امنیت، واژه‌ای است که پژواک آن در جای جای ایالات متحده‌ی آمریکا، طنین‌انداز شده است. دولت‌مردان، سیاست‌مداران، جرم‌شناسان و کیفرشناسان در کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها و تحقیقات خویش از آن به عنوان دستاویزی برای توجیه و مشروع جلوه دادن تفکرات و اعمال خویش استفاده کرده‌اند. تمسک به این مفهوم، به حدی رواج یافته است که با تمامی موارد تهدید علیه امنیت، به شدت برخورد می‌شود. در حوزه‌ی عدالت کیفری، قرعه به نام مجرم افتاده است؛ از این پس، وی به عنوان فردی به جامعه شناسانده می‌شود که به مرزهای امنیتی جامعه تجاوز کرده است؛ وی به مانند ماشینی فرض می‌شود که در صورت عدم نظارت و مدیریت، قدم در راه ارتکاب جرم می‌گذارد. شخصیت این موجود رام‌ناشدنی زیر دست و پای نظام عدالت کیفری نابود می‌شود؛ چنین اقدامی از سوی افکار عمومی نیز مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرد. ایجاد نیم‌رخ‌ها به دولت اجازه می‌دهد بدون توجه به ارزش‌ها و آزادی اشخاص، و تنها به بهانه‌ی وجود خطر، آن‌ها را مورد بازجویی و بازداشت قرار دهند. گویا مفهوم خطر قلب شده است؛ به گونه‌ای که متبادر از آن، خارجیان، فقرا، مسلمانان و به طور کلی تمامی کسانی است که دولت با آن‌ها سرسازگاری ندارد. به نظر می‌رسد، این گونه ظاهرسازی‌ها و علم کردن امنیت در سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا، سرپوشی برای تأمین منافع کانون‌های خاص قدرت و ثروت در آمریکا باشد؛ هر جا منفعت اقتضا کند، ادعای برقراری امنیت، انجام آن اقدام و سلب آزادی اشخاص را قانونی جلوه می‌دهد. این در حالی است که در پس پرده، واقعیت چیز دیگری است.

فهرست منابع:

- پاک‌نهاد، امیر، *سیاست جنایی ریسک‌مدار*، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- تونری، مایکل، «کیفرهای اجتماع‌محور در ایالات متحده‌ی آمریکا»، برگردان: مینا صدیق‌فر، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۶۴، پاییز ۱۳۸۷.
- دورکیم، امیل، *درباره‌ی تقسیم‌کار اجتماعی*، برگردان: باقر پرهام، کتاب‌سرای بابل، چاپ نخست، ۱۳۶۹.
- کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله‌ی تخصصی الهیات و حقوق، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- طالبی، ابوالقاسم، «زندان‌ها در ایالات متحده»، ماهنامه‌ی اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره‌ی ۷۲، فروردین ۱۳۸۷.
- Ambrosio, Joseph. p, "*The Drug Courier Profile and Airport Stops: Reasonable Intrusions or Suspicion Less Seizures*", *Nova Law Review*, Vol. 12, 1987.
- Bayens, Gerald. J; Manske, Michael.W; Smykla, John. O, "*The Impact of the New Penology on ISP*", *Criminal Justice Review*, Vol. 23, No. 1, 1998.
- Blomberg, Thomas; Yeisley, Mark; Lucken, Karol, "*American Penology: Words, Deeds, and Consequences*", *Crime, Law & Social Change*, 1998.
- Blumstein, Alfered; Cohen, Jacqueline; Roth, Jeffery A.; Visher, Christy A., "*Criminal Careers and Career Criminals*", *National Academy Press*, Vol. 1, 1986.
- Erwin, Billie S., "*Turning Up the Heat on Probationers in Georgia*", *Federal Probation* 50(2), 1986.
- Feeley, Malcolm; Simon, Jonathan, "*The Form and Limits of the New Penology*", *Punishment and Social Control: Essays in Honor of Sheldon L. Messinger* Author(s) Blomberg, Thomas G., Cohen, Stanley, Publication New York Volume Social Institutions and So-

cial Change ,1995.

Feeley, Malcolm; Simon, Jonathan, "**Actuarial Justice: The Emerging New Criminal Law**", In Nelken D. (dir), *The Future of Criminology*, Sage, London: 1994.

Feeley, Malcolm; Simon, Jonathan, "**The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and its Implications**", *Criminology*, Vol. 30, 1992.

Greenberg, David F., "**The Incapacitation Effect of Imprisonment: Some Estimates**", *Law and Society Review*, 1975.

Gross, Ariela , "**History, Race, and Prediction: Comments on Harcourt's against Prediction**", *Law and Social Inquiry*, 2008.

Harcourt, Bernard. E, "**The Shaping of Chance: Actuarial Models and Criminal Profiling at the Turn of the Twenty-First Century**", *The University of Chicago Law Review*, Vol. 70, No. 1, 2003.

Jennings- Wesley G, M.S.J, "**Revisiting Prediction Models in Policing: Identifying High Risk Offenders**", *American Journal of Criminal Justice*, Vol.31, 2006.

Kadish, Mark. J, "**The Drug Courier Profile: in Planes, Trains, and Automobiles; and Now in the Jury Box**", *The American University Law Review*, Vol. 46, 1997.

Mackenzie, Doris Layton; Shaw, James W., "**Inmate Adjustment and Change during Shock Incarceration: The Impact of Correctional Boot Camp Programs**", *Justice Quarterly*, Vol. 7, No. 1, Academy of Criminal Justice Sciences, 1990.

Mackenzie, Doris L.; Souryal, Claire, "**Multisite Evaluation of Shock Incarceration**", U.S. Department of Justice Office of Justice Programs National Institute of Justice, Research Report, 1994.

Mackenzie, Doris L., "**Sentencing and Corrections in the 21st Century: Setting the Stage for the Future**", 2001.

Mathiesen, Thomas, "**Selective Incapacitation Revisited**", *Law and Human Behavior*, Vol.22, Num4, 1998.

Natalini, Robert S., ***“Preventive Detention and Presuming under the Bail Rreform Aact of 198”***, University of Pennsylvania Law Review, Vol. 134:225, 1985-1986.

Petersilia, John; Turner, Susan, ***“Intensive Probation and Parole, Crime and Justice”***, The University of Chicago Press, Vol.17, 1993.

Pizarro, Jesenla; Stenius, Vanja. M. K., ***“Supermax Prisons: Their Rise, Current Practices and Effort on Inmates”***, The Prison Journal, Vol. 84, No. 2, 2004.

Pizarro, Jesenla M.; Stenius, M. K.; Travis, Vanja C. Pratt, ***“Supermax Prisons Myths, Realities, and the Politics of Punishment in American Society”***, Criminal Justice Policy Review, Vol. 17, N. 1, 2006.

Preventive Detention, www.West’s Encyclopedia of America Common Law.com

Rose, William, ***“Crimes of Color: Risk, Profiling, and the Contemporary Racialization of Social Control”***, New Research in American Political Development, International Journal of Politics, Culture and Society, Vol. 16, No. 2, 2002.

Sapir, Yoav, ***Against Prevention? A Response to Harcourt’s Against Prediction on Actuarial and Clinical Predictions and the Faults of Incapacitation***, Law and Social Inquiry, Vol. 33, 2008.rL

Shichor, David, ***“Penal Policies at the Threshold of the Twenty-First Century”***, Criminal Justice Review, Vol. 25, No.1, 2000.

Slingeneyer, Thibaut, ***“The New Penology: A Grid for Analyzing the Ttransformations of Penal Discourses, Techniques and Objectives”***, Vol. IV, 2007.

Stengel, Casey, ***“Management and Treatment”***, Mega Links in Criminal Justice

Sun- key, ***“Offender Classification and Assessment in Book: Correctional Counseling: A Cognitive Growth Perspective”***, Jones and Bartlett Publishers, 2007.

The Bail Reform Act of 1984, Federal Judicial Center, 1993, Second Edition

Tony, Michael; Lynch, Source- Mary, ***"Intermediate Sanctions"***, Crime and Justice, Vol. 20, Published by: The University of Chicago Press, 1996.

Williams, Vergil L., ***"Dictionary of American Penology Green Wood Publication Group"***, 1996.

Wilson, David B.; Mackenzie, Doris. Layton, in ***"Preventing Crime: What Works for Children, Offenders, Victims and Places"***, Chapter 5, Boot camps, 2006.

